

طبقه متوسط جدید و چالش‌های

سیاسی حکومت مصر

از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱/۲۹

سید جواد صالحی^{۱*}

عباس فرح‌بخش^۲

ایوب فرج‌زاده^۳

چکیده

تحولات سیاسی و اجتماعی پیوند عمیقی با رشد و گسترش طبقه متوسط جدید دارد. یکی از ویژگی‌های جوامع در حال نوسازی، ظهور و رشد این طبقه اجتماعی است. مصر به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور عربی دارای سابقه نوسازی به طول دو قرن است و همین مسئله باعث شده تا همواره بستر تحولات اجتماعی باشد و علاوه بر گروه‌های اسلام‌گرا، جریان‌ها، احزاب و گروه‌های جدیدی در آن شکل گیرد. مقاله حاضر به بررسی خاستگاه و ریشه‌های ظهور و گسترش طبقه متوسط جدید در مصر از دهه ۱۹۸۰ به این سو می‌پردازد. رشد و گسترش این طبقه و افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی، چالش‌های عمده‌ای را برای حکومت مبارک به‌وجود آورد که در نهایت به سقوط حکومت وی در ژانویه ۲۰۱۱ منجر شد. اقتدارگرایی، تضاد طبقاتی، فساد، بحران مشارکت و وابستگی به قدرت‌های خارجی برخی از مهم‌ترین این چالش‌هاست. روش مورد استفاده این پژوهش روش تبیین علیّ و تاریخی است. روش گردآوری داده‌ها نیز بر استفاده از منابع کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی مبتنی است.

واژگان کلیدی: مصر، طبقه متوسط جدید، تضاد طبقاتی، مشارکت سیاسی، نوسازی.

*۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

(نویسنده مسئول: salehi_j@yahoo.com)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی

مقدمه

طبقه متوسط جدید از نیروهای تأثیرگذار در تحولات سیاسی و اجتماعی در طول قرون گذشته بوده است و اندیشمندان علوم اجتماعی پیدایش این طبقه را حاصل نوسازی می‌دانند. این طبقه اجتماعی به‌عنوان بهترین حامل مردم‌سالاری در تاریخ چندسده اخیر بوده است و نقش کلیدی، کمی و کیفی در جنبش‌های اجتماعی دارد. این طبقه به لحاظ ماهیتی به آگاهی، فن، تخصص و مدیریت مجهز می‌باشد و علاوه بر میزان درآمد و جایگاه اقتصادی، تمایل به نوگرایی، مردم‌سالاری و شایسته‌سالاری از ویژگی‌های آن است.

کشور مصر در زمینه اصلاحات، نهادهای مدنی و مبارزات بیش از دو قرن سابقه دارد و اصلاحات به زمان محمدعلی پاشا برمی‌گردد. یکی از نتایج این اصلاحات رشد طبقه متوسط، چه کلاسیک و چه جدید بوده است. به موازات این رشد، طبقه متوسط جدید در قالب تشکیلات سیاسی و مدنی به فعالیت سیاسی در شرایط بسته سیاسی و هم در شرایط باز سیاسی پرداخته است.

این طبقه به‌نحوی، رهبری و نیز کادر اعضای سیاسی و کادر تشکیلات سیاسی را برعهده داشته است. اعضای کلیدی اخوان المسلمین به‌عنوان حزب اسلام‌گرایی که بیشترین وزن سیاسی را در مصر داشته است، از طبقه متوسط جدید است که شامل پزشکان، حقوق‌دانان، اساتید دانشگاه و غیره می‌باشد و در رهبری این جریان سیاسی نقش دارند. نکته دیگر اینکه خدمات عمرانی، آموزشی، بهداشتی و خیریه که از جانب این حزب و عناصر وابسته به این حزب به مردم ارائه می‌شود، نقش مهمی در برجستگی این حزب دارد. با جستجو در بسیاری از احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های مدنی می‌توان نقش و جایگاه برجسته کمی و کیفی این طبقه را مشاهده کرد.

بر این اساس سؤالاتی که این تحقیق در پی پاسخ به آن‌ها است عبارت‌اند از:

- ۱- مهم‌ترین خاستگاه‌های رشد و توسعه کمی و کیفی طبقه متوسط جدید مصر از دهه ۱۹۸۰ به این سو چه بوده‌اند؟
- ۲- مهم‌ترین چالش‌های سیاسی حکومت مصر از ناحیه طبقه متوسط جدید از دهه ۱۹۸۰

سید جواد صالحی، عباس فرح‌بخش، ایوب فرج‌زاده

به این سو چه بوده‌اند؟

لازم به یادآوری است که در این مقاله به بحث درباره چالش‌های سیاسی مصر از دیدگاه طبقه متوسط جدید پرداخته می‌شود و این به معنای عدم وجود مشکلات و چالش‌ها در حوزه‌های دیگر از جمله اقتصادی و فرهنگی نیست؛ بلکه این مشکلات نیز در جایگاه خود بسیار مهم بوده‌اند و باید بررسی و کنکاش علمی شوند. حاصل تمامی این چالش‌ها به شکل گیری یک جنبش اجتماعی فراگیر در مصر و در نهایت سرنگونی حکومت حسنی مبارک بعد از نزدیک به سه دهه منجر شد. با این همه میزان تأثیری که این عوامل در حوزه‌های مختلف بر جامعه مصر داشته، یکسان نبوده‌است.

الف - مبانی نظری و روش

در خصوص طبقات اجتماعی اندیشمندان متعددی از جمله کارل مارکس، ماکس وبر، آنتونی گیدنز، سی‌رایت میلز، لاروک‌پیر و بسیاری دیگر سخن گفته‌اند. طبقه از سده ۱۹ و برای نخستین بار به وسیله آدام اسمیت در کتاب «ثروت ملل» به کار برده شد. این اصطلاح با ظهور مارکس معنای ویژه‌ای یافت و به یکی از مفاهیم بنیادی در علوم اجتماعی معاصر تبدیل شد (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۰۰).

شاید کارل مارکس در قرن نوزدهم، میان جامعه‌شناسان کلاسیک نخستین کسی است که راجع به مفهوم طبقه سخن گفته‌است. می‌توان گفت بر طبق نظر مارکس، طبقه شامل افرادی می‌شود که در نظام تولید و روابط تولید شرایط یکسان و نیز منافع اقتصادی، شیوه زندگی و طرز فکر یکسان دارند. علاوه بر این باید به مرحله آگاهی طبقاتی نیز رسیده‌باشند. از نظر مارکس مفهوم طبقه به گروه‌هایی اطلاق می‌شود که با توجه به وسایل تولید و نقشی که در اجتماع یا منابع درآمد دارند موقعیت متوسطی را در جامعه اشغال کرده‌اند. معیار او در این تقسیم‌بندی مالکیت و عدم مالکیت بر وسایل تولید است (انصاری، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

ماکس وبر میان قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی تمییز می‌دهد و آن را دو مقوله جداگانه می‌داند. به نظر او جامعه از سه جهت اساسی، یعنی از حیث قدرت اقتصادی

طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی

(طبقه)، منزلت و شأن اجتماعی، و قدرت سیاسی (حزب) تقسیم‌بندی می‌شود. و بنابراین آن‌ها به ضرورت بر هم منطبق نیستند. طبقه به‌عنوان مجموعه‌ای از افراد که دارای وضعیت بازاری یکسانی هستند، ممکن است چند منزلت اجتماعی را دربرگیرد و نیز ممکن است در درون یک منزلت اجتماعی تفاوت‌هایی از حیث وضعیت طبقاتی وجود داشته باشد (بشیریه، ۱۳۸۵: ۵۴).

سی‌رایت میلز جامعه‌شناس آمریکایی نیز به مطالعه طبقات اقتصادی - اجتماعی در آمریکا توجه کرد. وی کتابی دارد به نام «یقه سپیدان» که در آن به تجزیه و تحلیل طبقه متوسط جدید آمریکا می‌پردازد. میلز در این کتاب طبقه متوسط جدید را کارکنان اداری و دفتری می‌داند. وی معتقد است این طبقه، یا حامی طبقه حاکم می‌شود یا به یاری توده مردم برمی‌خیزد (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۴۳).

طبقه متوسط حاصل نوسازی و مدرنیزاسیون است. مفهوم نوسازی متضمن تغییر اساسی در ساختارهای اجتماعی است. به عبارت دیگر نوسازی مفهومی فراگیر است که تغییرات در عرصه رشد اقتصادی، تغییرات در ماهیت و محتوای نظام‌های سیاسی و نیز تغییرات در حوزه‌های اجتماعی و روانشناسی زندگی را دربرمی‌گیرد. نوسازی شامل صنعتی شدن، شهرنشینی، بالارفتن سطح سواد، استفاده از رسانه‌های گروهی، رشد اقتصادی، پویایی اجتماعی و شغلی و دموکراتیزه شدن می‌باشد (عالم، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

در این رابطه موربرگر مطالعات خود را روی کشورهای خاورمیانه متمرکز کرده است. کوشش وی در واقع روشن کردن سیر تحولات و نیروی نوکننده در این جوامع است. وی معتقد است در کشورهای خاورمیانه طبقه متوسط نیروی اصلی تحولات سیاسی به‌شمار می‌رود و اگر قدرت سیاسی در اختیار این طبقه قرارگیرد کشور را به سوی نوگرایی هدایت می‌کند (عراقی، ۱۳۸۶: ۳۴).

برگر استدلال می‌کند که طبقات متوسط در جوامع خاورمیانه را بر مبنای منزلت، کارکرد، قدرت و درآمد می‌توان طبقه‌بندی کرد. او درآمد را که معیار اصلی شناسایی و تعیین هویت طبقاتی در گروه‌های طبقه متوسط غربی است، در ردیف آخر قرار داده است (موثقی، ۱۳۷۹: ۶۳).

سید جواد صالحی، عباس فرح‌بخش، ایوب فرج‌زاده

هالپرن در کتاب "سیاست‌های تغییر اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا" طبقه را به‌عنوان عامل تغییرات اجتماعی در کشورهای خاورمیانه می‌داند. از نظر او طبقه را باید از نقشی که در جامعه ایفای کند تعریف کرد. تحصیل‌کردگان، بیشترین و از لحاظ سیاسی فعال‌ترین اجزاء این طبقه را تشکیل می‌دهند. آنان به دلیل میزان آگاهی‌ای که دارند به‌طور اجتناب‌ناپذیری ضعف و نامناسب‌بودن عقاید رایج سنتی را افشامی‌کنند. برخلاف زمین‌داران و تجار، گروه‌های سنتی و کشاورزان، این طبقه در خاورمیانه نخستین طبقه‌ای است که به‌طور کامل نتیجه انتقال به عصر جدید است و برخلاف نسل جدید کشاورزان و کارگران شهری، این طبقه دارای قدرت و خودآگاهی کافی برای تقبل امور در جامعه می‌باشد (Halpern, 1963:51-54).

او معتقد است که طبقه متوسط جدید قادر است به‌عنوان یک طبقه مستقل عمل کند. وی عواملی را بیان می‌کند، از جمله اینکه این طبقه خودآگاه‌تر و آموزش‌دیده‌تر از سایر طبقات است و قدرت جلب حمایت‌های توده مردم را دارد؛ به لحاظ آماری یکی از بزرگ‌ترین گروه‌ها در بخش مدرن جامعه است. این طبقه قبل از قبضه قدرت نسبت به دیگر طبقات از قیود و باورهای سنتی آزادتر بوده و به‌عنوان ابزار سیاسی انقلابی، آمادگی بیشتری را برای اداره و به‌کارگیری سازمان‌های داوطلبانه و ارتش می‌تواند داشته باشد (Ibid:59).

هانتینگتون نیز به بررسی و رشد طبقه متوسط جدید پرداخته است. وی بر این باور است که نوسازی اقتصادی رشد طبقه متوسط جدید را باعث شده و رشد طبقه متوسط جدید نیز به نوبه خود باعث افزایش تقاضا برای مشارکت سیاسی شده است. از دیدگاه وی در اولویت قرارگرفتن نوسازی و توسعه اقتصادی، تغییر فضای فرهنگی جامعه از نظر کمی و کیفی و درنهایت موجی از تحولات در لایه‌های مختلف اجتماعی را ایجاد می‌کند. مهم‌ترین پیامد این دگرگونی ظهور یک قشر تکنوکرات جدید شامل مدیران، متخصصان، فن‌سالاران، کارگران ماهر و دانش‌آموختگان جدید بود که درنهایت به رشد طبقه متوسط جدید منجر شد. طبقه‌ای که مهم‌ترین تقاضای آن مشارکت در امور سیاسی بود (مسعودنیا، ۱۳۸۲: ۸).

طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی

درواقع تمام نیروهای اجتماعی باسواد و تحصیل کرده، یعنی صاحبان مشاغل چوون دیوانیان یا حقوق‌بگیران حکومتی، حقوق‌دانان، مهندسان، وکلا، اساتید دانشگاه، دانشجویان، تکنسین‌ها، روشنفکران، آموزگاران، نویسندگان، هنرمندان، مدیران و هر شخصیت دیگری که به صورت فکری در تلاش تأمین معاش و تغییر اجتماعی و سیاسی وضع موجودند و به طور کلی کار فکری و غیریدی می‌کنند، جزء طبقه متوسط جدید محسوب می‌شوند (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۱۷).

در پاسخ به سؤالات ذکرشده در مقدمه، و با بهره‌گیری از نظریات فوق‌الذکر، فرضیه‌های پژوهش به این شکل سامان می‌یابند:

فرضیه اول: رشد و گسترش طبقه متوسط جدید در مصر با تغییر و تحولات ساختاری انجام‌شده در این کشور در حوزه‌های مختلف آموزشی، ارتباطی، شهرنشینی و مانند آن در چند دهه اخیر ارتباط تنگاتنگی دارد.

فرضیه دوم: مهم‌ترین چالش‌های سیاسی حکومتی مصر از دیدگاه طبقه متوسط جدید عبارت‌اند از:

- ۱- ساخت الیگارشیک و غیردموکراتیک حکومت؛
- ۲- تضاد طبقاتی؛
- ۳- فساد؛
- ۴- وابستگی به قدرت‌های خارجی؛
- ۵- بحران مشارکت.

این مقاله با یک نگاه جامعه‌شناختی به طبقه متوسط جدید در مصر، نقش و تأثیر هریک از گروه‌های اشاره‌شده در تحولات سیاسی اخیر این کشور که به سرنگونی رژیم قبلی منجرشد را بررسی می‌کند. روش مورد استفاده این پژوهش روش تبیین علی و تاریخی است. روش گردآوری داده‌ها نیز بر استفاده از منابع کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی مبتنی می‌باشد.

سید جواد صالحی، عباس فرح‌بخش، ایوب فرج‌زاده

ب- خاستگاه یا ریشه‌های ظهور طبقه متوسط جدید در مصر

در میان کشورهای خاورمیانه، مصر یکی از کهن‌ترین ملت-دولت‌های جهان است و طولانی‌ترین تاریخ نوسازی را در جهان عرب دارد که به دوره ۱۸۰۱-۱۷۹۸، یعنی زمان اشغال مصر به وسیله ناپلئون بناپارت برمی‌گردد. مصر در سال ۱۹۲۲ به‌طور رسمی استقلال خود را از بریتانیا کسب کرد و طی سه دهه بعدی به واسطه حکومت ملک‌فاروق اداره‌شد. سرهنگ جوانی به نام جمال عبدالناصر در سال ۱۹۵۲ با یک کودتای نظامی پادشاهی را برانداخت و دیکتاتوری نظامی را به جای آن نشانید. ناصر و جانشین او انورسادات نظام سیاسی‌ای را در مصر مستقرساختند که به‌طور تقریبی همه قدرت را در دستان رئیس‌جمهور نهاد و با بهره‌گیری از دستگاه امنیتی، جامعه مصر را زیر سلطه قرارداد (Hiro, 1982: 6). در پی ترور انورسادات در سال ۱۹۸۱ حسنی مبارک به ریاست جمهوری رسید، و مدت سه دهه بر مصر حکومت کرد. شکل‌گیری جامعه مدنی و نوسازی مصر را در چند مرحله می‌توان بررسی کرد:

۱- آغاز شکل‌گیری (۱۸۸۱-۱۸۲۱)

تاریخ دولت مدرن در مصر، اغلب با سلطنت محمدعلی مشخص می‌شود که در سال ۱۸۰۵ به قدرت رسید. وی نه تنها ارتش ملی، بلکه یک شبکه صنعتی گسترده و نظام آموزشی چشمگیری ایجاد کرد (Ayubi 1995:99). شکل‌گیری جامعه مدنی در مصر حاصل تغییراتی است که در پی پروژه نوسازی در اوایل قرن ۱۹ آغاز شد. از جمله این تغییرات می‌توان به افزایش تعداد دانش‌آموزان و همچنین ظهور بورژوازی ملی، پیدایش طبقه کارگر و متوسط حرفه‌ای اشاره کرد. از سویی برخی بنیان‌گذاران جامعه مدنی از مقامات بالا یا اعضای خانواده سلطنتی بودند که به اروپا سفر کرده و در صدد انتقال تجربه اروپاییان به مصر بودند (A.Hassan.2011:5).

در زمینه تأسیس نظام آموزشی جدید و اعزام دانشجو به اروپا نیز تلاش‌هایی انجام شد. با اقدامات محمدعلی پاشا در نوسازی نظام اداری، اقتصادی و آموزشی، مصر پس از حدود دو دهه به کشوری تبدیل شد که پارچه، قند، شیشه، چرم و فرآورده‌های شیمیایی

طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی

موردنیاز خود را تولیدمی‌کرد (عنایت، ۱۳۷۶: ۱۲).

۲- مرحله استعمار (۱۹۲۲-۱۸۸۲)

بعد از آزادی فضای سیاسی و اجتماعی مصر در حکومت "خدیو محمدعلی پاشا" و جانشینان وی به‌ویژه "اسماعیل"، نظام آموزشی از آموزش در مساجد به نظام آموزشی در مدارس جدید تغییر یافت و یک طبقه جدید روشن‌فکر متأثر از اندیشه‌های غرب در مقابل "الازهر" ظهور کرد. طی این مرحله سازمان‌های جامعه مدنی در دفاع از منافع شهروندان مصری با دولت استعماری روبرو شدند. به این ترتیب سازمان‌های داوطلبانه ظاهر شدند. از جمله نخستین اتحادیه‌های کارگری (۱۸۹۸)، احزاب سیاسی (۱۹۰۷)، تعاونی‌ها (۱۹۰۸)، اتاق‌های بازرگانی (۱۹۱۰)، انجمن‌های حرفه‌ای (۱۹۱۲) و جنبش فیمینستی (۱۹۱۹) به‌وجود آمدند (A.Hassan.2011:5).

۳- دوره سرمایه‌داری (۱۹۲۲-۱۹۵۲)

دوره سرمایه‌داری با تصویب قانون اساسی سال ۱۹۲۳ مشخص شد که یکی از لیبرال‌ترین قوانین اساسی بود که تعدادی از حقوق و آزادی‌های اساسی، مانند حق تجمع و حق بیان را تضمین می‌کرد. این مرحله شکوفایی جامعه مدنی، انتشار بیش از ۸۰ روزنامه و همچنین مجلات هفتگی و ماهنامه به هر دو زبان عربی و اروپایی را دربرداشت. گفتمان اصلی جامعه مدنی در طول این دوره به‌دنبال پاسخ‌گویی و شفافیت دولت، انتخابات آزاد و حقوق اتحادیه‌های طبقه کارگر بود. این مرحله در ۲۳ جولای ۱۹۵۲ زمانی که افسران آزاد تلامذه‌دار یک‌دوره جدید توسعه دولت و جامعه مدنی در مصر شد به پایان رسید (Ibid:6).

۴- دوره ناصر (۱۹۵۲-۱۹۷۰)

این مرحله با تمرکز قدرت در دست دولت که اقتدار خود را بر سازمان‌های جامعه مدنی تحمیل می‌کرد مشخص می‌شد. در طول این مرحله شش قانون اساسی و اصلاحیه به حکم ریاست جمهوری و بنا به اظهارات نمایندگان تصویب شد، به استثنای قانون اساسی سال ۱۹۵۶ که به‌وسیله همه‌پرسی تصویب شد. همه این قوانین اساسی تمرکز قدرت را به

سید جواد صالحی، عباس فرح‌بخش، ایوب فرج‌زاده

سمت ناصر سوق می‌داد. ناصر در مقام رئیس‌جمهور، قدرت اجرایی فوق‌العاده‌ای بیش از هر دو قوه قضائیه و مجلس یافت. در مصر حکومت‌ها از دوران محمدعلی به منظور کنترل روستاها و کسب عواید بر زمین‌داران متکی بودند. در نتیجه، به رغم فرارگرفتن در معرض سه مرتبه اصلاح ارضی در زمان ناصر، زمین‌داران در حفظ حضور خود میان نخبگان سیاسی موفق بودند. در دولت ناصر، سازمان‌های جامعه مدنی با توسعه یک رژیم پوپولیستی صنعتی محدود شد و با استفاده از برنامه‌های ملی‌گرایی و احساسی، سیاست‌های رفاهی و سرکوب از نقش‌آفرینی و گسترش نهادهای مدنی مستقل جلوگیری کردند.

۵- دوره پس از ناصر (۲۰۱۱-۱۹۷۴)

این مرحله با سیاست درهای باز (انفتاح) و با ظهور یک اقتصاد بازار و دولت چندحزبی آغاز شد. سادات به جای سیاست‌های سوسیالیستی زمان ناصر که به‌طور عملی سود چندانی برای اقتصاد بیمار مصر نداشت، به گشایش فضای سیاسی و اقتصادی دست زد و تشکیل و فعالیت احزاب را آزاد اعلام کرد. با این حال، سادات هنوز آمادگی آن را نداشت که روند اصلاحات را تا به آنجا پیش‌برد که قدرت تسلط او تهدید شود. به همین دلیل درحالی‌که وی به پیشرفت‌هایی در زمینه سیاسی و اقتصادی دست‌یافته بود، در سال‌های واپسین حکومت خود بار دیگر به سنت حکومت اقتدارگرا بازگشت و بدین ترتیب بسیاری از دستاوردهای حکومت او در سال‌های پیش از آن را خنثی ساخت (حافظیان، ۱۳۸۹: ۴۸).

در دوران حکومت سلطنتی، مصر دورانی از ثبات سیاسی را تجربه می‌کرد که با پیشرفت خاصی در زمینه توسعه اقتصادی و سیاسی همراه نبود. در زمان جمال‌عبدالناصر این روند به اوج خود رسید، اما روند خصوصی‌سازی به همراه گشایش فضای سیاسی از زمان انور سادات آغاز و نظام چندحزبی بار دیگر برقرار شد؛ گرچه بعدها سادات نیز اقتدارگرایی پیشه کرد. مبارک در طول فعالیت خود جامعه مدنی و اصناف را به شدت سرکوب کرد. به دنبال سرکوب شدن کانون وکلا، نهادهای مدنی و روزنامه‌نگاران مستقل، فقط نهادهای مذهبی از سرکوب دولت مصون ماندند. در چنین شرایطی آن‌ها از طریق شبکه

طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی

مساجد همواره در حال رشد بودند و توانستند به‌عنوان جایگزین اصلی رژیم مبارک مطرح شوند. مبارک به‌طور عملی از اقدام به هرگونه برنامه جدی برای توسعه اقتصادی و سیاسی خودداری کرد. جمعیت مصر با تخمین رشد ۲ درصد تا سال ۲۰۲۵ به ۱۰۰ میلیون می‌رسد. مصر، با ۱/۴ درصد اعراب، ۷۷ میلیون نفر جمعیت دارد. ۴۵ درصد جمعیت مصر را جوانان با گروه سنی کمتر از ۱۵ سال تشکیل می‌دهند. با رشد جمعیت ۲ درصدی، هر ۹ تا ۱۰ ماه، یک میلیون نفر به جمعیت مصر اضافه می‌شود. آمار، بیانگر این نکته است که نسل نوجوان و جوان، بیشتر بافت جمعیتی مصر را تشکیل می‌دهند (برزگر، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

افزایش جمعیت جوان در دهه‌های گذشته، به افزایش تحصیل‌کردگان دانشگاهی منجر شد. بخش بزرگی از جمعیت جوان مصر، تحصیل‌کردگان دانشگاهی از جمله دانشگاه الازهر هستند. این تحولات همگی رشد و گسترش طبقه متوسط را موجب شدند.

پ- احزاب، گروه‌ها، جریان‌های سیاسی و طبقه متوسط جدید

انجمن‌های صنفی و مدنی در مصر پیشینه تاریخی طولانی دارند و در چند دهه اخیر از رشد کمی بالایی برخوردار بوده و تعداد احزاب نیز قابل توجه بوده است. با این وجود، ساخت اقتدارگرا، مهم‌ترین موانع و محدودیت‌ها را بر سر راه کنش‌گران مدنی ایجاد کرده بود. به‌طوری‌که ساخت اقتدارگرا و انحصارگرا به‌عنوان ساخت اصلی و کلی، زیرمجموعه‌ها یا خرده‌نظام‌ها را ملزم کرده بود که در هماهنگی ارگانیکی با کل، در خدمت تداوم اقتدارگرایی باشند. مصر در زمان حکومت مبارک یکی از مقاوم‌ترین حکومت‌های اقتدارگرا و دارای یک سیستم سیاسی بود که در آن بیشتر قدرت در نزد رییس‌جمهور متمرکز بود (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

در سال‌های پایانی حکومت مبارک، سه جریان اصلی سیاسی در عرصه سیاسی مصر حضور داشت که عبارت‌اند از: احزاب حاکم دموکراتیک ملی، اسلام‌گرایان (به‌طور عمده اخوان المسلمین) و جریان ملی‌گرا و سکولار لیبرال (حزب الوفد جدید، حزب الغد و التجمع با حضور چهره‌های شاخصی مانند البرادعی، محمدحسین هیکل و ایمن نور با شعار انتخابات آزاد و اصلاح قانون اساسی). از آنجا که حکومت مبارک، اسلام‌گرایان

سید جواد صالحی، عباس فرح‌بخش، ایوب فرج‌زاده

(اخوان المسلمین) را به دلیل رسوخ بیشتر در میان بسیاری از اقشار جامعه (طبقات متوسط، متوسط به پایین و فرودست جامعه) تهدیدی جدی برای خود احساس می‌کرد، این سازمان را در کنار گروه‌های اسلام‌گرای افراطی، غیرقانونی اعلام کرد و کاندیداهای آن مجبور بودند در مقام غیرحزبی در انتخابات شرکت کنند (همان منبع: ۱۱۶).

اخوان المسلمین یکی از تأثیرگذارترین جریان‌های سیاسی در مصر است. تا آغاز دهه ۸۰ میلادی اخوان المسلمین نتوانسته بود که نقش و موقعیت در خور توجهی در حکومت داشته باشد، اما با آغاز این دهه و به‌طور واضح‌تر پس از ترور سادات در اکتبر سال ۱۹۸۱ میلادی این گروه توانست در پارلمان و مجلس الشعب، جایگاه قابل‌قبولی نسبت به سایر احزاب اپوزیسیون به دست آورد (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۷۶). همچنین پس از سرنگونی مبارک و در انتخابات پارلمانی اخیر، اخوان المسلمین توانست اکثریت پارلمان را به دست آورد؛ امری که باعث ترس شورای نظامی و انحلال پارلمان (۲۰۱۲) هم‌زمان با انتخابات ریاست جمهوری مصر شد. فراگیر بودن اقدامات اخوان باعث شده است که هیچ نهاد و نیروی سیاسی نتواند آن‌ها را نادیده بگیرد.

بیشتر اقشار و طبقات هوادار اخوان المسلمین را مردم فقیر و طبقات متوسط و پایین جامعه تشکیل می‌دهند. این امر گذشته از شدت تفکرات مذهبی در میان اقشار و طبقات یادشده، ناشی از سیاست‌های هوشمندانه اخوانی‌ها در حمایت از آن‌ها نیز هست. در جریان زلزله سال ۱۹۹۲ قاهره، این گروه از طریق مؤسسات خیریه، انجمن‌های حرفه‌ای پزشکان و مهندسان و کمیته رفاه بشردوستانه که همگی تحت کنترل اخوان بودند به ایجاد مراکز کمک‌های اولیه دارویی و سرپناه‌های اضطراری برای زلزله‌زدگان اقدام کرد. این امر به جایگاه و محبوبیت گروه اخوان در میان توده مردم افزود. اخوان المسلمین به دلیل نفوذ دینی و حمایت از اصلاحات اجتماعی به‌وسیله توده مردم پشتیبانی می‌شود. آن‌ها از راه اینترنت سعی در جذب جوانان و تقویت خویش دارند (همان منبع، ۱۸۱-۱۸۰). محمد بدیع در سال ۲۰۱۰ به جای "مهدی عاکف" رهبر سابق اخوان المسلمین ریاست این جماعت را به‌عهده گرفت. اخوان المسلمین تأکید داشت که حکومت مصر باید آزادی‌های شخصی یا دموکراتیک و اصل تفکیک قوا را رعایت کند. و اساس شهروندی؛ مشارکت

طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی

کامل، برابری در حقوق و وظایف و حفظ مسائل شخصی افراد است. در دو دهه گذشته یک گروه جدید از بازیگران در جامعه مدنی مصر پدید آمده است و تعداد زیادی از طبقه متوسط به خصوص جوانان را در فعالیتهای رفاه اجتماعی داوطلبانه درگیر کرده و سازمان‌های خود را شکل داده است و این درحالی است که بسیاری از جوانان اسلام نقش مهمی را ایفا می‌کنند. یکی از نمونه‌های آن که به‌عنوان ابتکار دانشجویی در دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه قاهره در سال ۱۹۹۹ آغاز شد، «رساله» (پیام) است. امروزه «رساله» با ۲۵ شعبه و ۵۰۰۰۰ داوطلب و با فعالیتهایی مانند یتیم‌خانه‌ها، برنامه‌های آموزشی، آگاهی‌رسانی و تولید مواد غذایی به مردم فقیر و تهی‌دست بزرگ‌ترین سازمان داوطلبانه در جهان عرب است (Sparre, 2008:2).

جرج اسحاق رهبر سندیکایی که از احترام بسیاری در مصر برخوردار است، جنبش «کفایه» را در سال ۲۰۰۴ تأسیس کرد و جنبش اعتراضات و اعتصابات را در سال ۲۰۰۵ علیه رژیم مبارک تدارک دید و به موروثی کردن قدرت به وسیله حسنی مبارک اعتراض کرد. حزب "الوفد" نیز که ریشه‌های آن به پیش از انقلاب سال ۱۹۵۲ مصر بازمی‌گردد، همچنان پناهگاه و مأمن سنت‌گرایان دمکرات لیبرال مصری است، اگرچه گفته می‌شود در سال‌های گذشته اندک همراهی‌هایی با رژیم مبارک نیز داشته است. حزب چپ‌گرای "تجمع" نیز نقشی مانند الوفد در مصر ایفا کرد و "مجدی حسین" رهبر حزب عمل اسلامی که از احزاب تشکیل‌دهنده تجمع است، شخصیت برجسته معارض رژیم مبارک بود که بارها به زندان افتاد و آزاد شد. به دلیل اختلافات و شکاف داخلی، جنبش حمایت و محبوبیت خود را در میان طبقه متوسط مصر از دست داد. با این وجود جنبش کفایه دوباره نقش خود را بازیافت و در اعتراضات اخیر ایفای نقش کرد.

فیس‌بوک و اینترنت گزینه‌هایی برای عمل گروه‌های نو و نیروهای سیاسی در حال پیدایش جامعه مدنی‌اند. توسعه اینترنت در کشور این امکان را به جوانان داد تا شبکه اجتماعی وسیعی تأسیس کنند، شبکه‌ای که بذر اعتراضات اخیر در آن کاشته شد. مصری که یک نوع بی‌تفاوتی در آن احساس می‌شد نسل نوظهور سیاسی با این بی‌تفاوتی به رویارویی برخاست و با بهره‌گیری از اینترنت و تلفن تلاش کرد با جامعه تماس بگیرد.

سید جواد صالحی، عباس فرح‌بخش، ایوب فرج‌زاده

در مصر، سال ۲۰۱۰ بیش از بیست میلیون نفر از اینترنت استفاده می‌کردند و چهل و دو میلیون نفر تلفن همراه داشتند. از این دو بابت، مصر در قاره آفریقا اول است. ۶ میلیون کاربر اینترنتی وجود داشت و ۱۶۲ هزار بلاگر فعال بودند. بیشتر این جمعیت، جوان و در طول عمر خود جز مبارک رئیس‌جمهوری ندیده بودند. اینترنت برای این جوانان راه تازه‌ای باز کرد. در سال ۲۰۰۸ یک گروه با بهره‌گیری از فیس‌بوک توانست ۸۲ هزار نفر را علیه گرانی مواد غذایی بسیج کند. از فیس‌بوک برای جلب پشتیبانی از اعتصاب کارگران پارچه‌بافی و اعتراض‌های کارگری ۶ آوریل ۲۰۰۸ استفاده خوبی شد. در این روز اعتصابی برپا شد که بر اساس آن یک‌سوم جمعیت کشور در خانه‌ها ماندند و این نخستین اعتصاب موفق در این کشور بود که با بسیج اینترنتی برگزار شد (Mansour, 2010:3).

در میان جریان‌های اسلام‌گرا، احزاب و گروه‌های سیاسی متعددی وجود داشت که در یک دسته‌بندی عام «نیروهای سلفی»، «نیروهای جهاد و تکفیری» و «نیروهای میانه و غیررادیکال» جداپذیر بودند. نیروهای سلفی و تکفیری فقط بر افکار و ابزار خشونت‌آمیز تکیه می‌کردند. در جریان انقلاب مصر به نیروهای مردم‌گرا، غیرنظامی و میانه بیشتر توجه شد و تفکرات بن‌لادنی، القاعده و گروه‌هایی از این دست، به حاشیه رفتند. اخوان المسلمین مصر، نماد احزاب و جریان‌های اسلام‌گرای میانه است که به اقبال مردم رسیدند. کفایه از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ میلادی ائتلاف گسترده‌ای از گروه‌ها و افراد از طیف‌های مختلف دینی، فکری و سیاسی با هدف چالش با رژیم مبارک ایجاد کرد.

باشگاه قضات، اتحادیه نیمه‌سندیکایی قضات مصر، از گروه‌های دیگری بود که انحصار حکومت بر قدرت سیاسی رسمی را تهدید می‌کرد. این باشگاه تلاش دیرپایی را به منظور جدا شدن از بدنه اجرایی حکومت پیگیری کرد. اعضای آن بر انتخابات سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ نظارت داشته‌اند. بخشی از فعالیت رهبری این باشگاه به بسیج قضات مصری به منظور نظارت بر انتخابات معطوف بود. عنصر مهم دیگر در زمینه رشد جنبش اصلاح‌طلبانه رسانه‌های مستقل از جمله تلویزیون و کانال‌های مستقل نمایش فیلم و برنامه بود (Ibid:6).

طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی

ت- چالش‌های سیاسی حکومت مبارک و جنبش‌های اعتراضی

برخی از مهم‌ترین چالش‌های سیاسی حکومت مبارک از دیدگاه طبقه متوسط جدید عبارت است از ساخت الیگارشیک و غیردموکراتیک حکومت، تضاد طبقاتی، فساد، وابستگی به قدرت‌های خارجی و بحران مشارکت.

۱- ساخت الیگارشیک و غیردموکراتیک حکومت

مصر که در سال ۱۹۲۲ میلادی به استقلال رسید، در سال ۱۹۵۲ میلادی با کودتایی نظامی به نظام جمهوری تغییر ماهیت یافت؛ اما نظام مصر طی ۶۰ سال اخیر (۲۰۱۱-۱۹۵۳) میلادی فقط نام جمهوری را یدک کشیده و بررسی عملکرد رژیم نشان می‌دهد که قانون اساسی مصر تحت شعاع ویژگی مسلط دیگری به نام اقتدارگرایی بوده است (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

ساخت اقتدارگرایی سنتی یکی از مهم‌ترین منابع چالش‌های سیاسی در خاورمیانه عربی است و سایر چالش‌ها در ذیل این چالش قرار می‌گیرند. این ساخت قدرت با چالش‌های جدی مواجه شده است (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۳). مبارک از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۱ طی پنج دوره شش‌ساله، یعنی انتخابات سال‌های ۱۹۸۱، ۱۹۹۳، ۱۹۸۷، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۵ ریاست جمهوری را به دست گرفت و تلاش کرد از هرگونه تغییر در ساختار قدرت ممانعت به عمل آورد.

تا سال ۲۰۰۵ انتخابات ریاست جمهوری به صورت تک‌کاندیدایی برگزار می‌شد، حتی زمانی که برای نخستین بار انتخابات این سال با حضور چند کاندیدا برگزار شد کسی در پیروزی مبارک دوباره تردیدی نداشت و به همین دلیل سطح مشارکت مردم بسیار پایین بود. مبارک ۸۸/۵ درصد آراء را کسب کرد و ایمن نور رقیب وی از حزب الغد فقط ۷ درصد آراء را به خود اختصاص داد. پس از انتخابات نیز مبارک رقیب اصلی خود، ایمن نور را که به انتقاداتی از وی پرداخته بود به بهانه‌های واهی به زندان افکند. در مارس سال ۲۰۰۷ دولت با اصلاح ماده ۸۸ قانون اساسی، نظارت قضائی بر انتخابات را حذف کرد.

حسینی مبارک ریاست جمهوری خود را با ظاهری آشتی‌جویانه شروع کرد. وی

سید جواد صالحی، عباس فرح‌بخش، ایوب فرج‌زاده

به صورت نمادین در آغاز کار در مقابل اپوزیسیون چهره‌ای مسالمت‌جویانه از خود نشان داد، اما در طول این سه دهه، حکومت وی آمیزه‌ای از اقتدارگرایی و سرکوب، تکیه بر نهادهای صوری دموکراتیک و ایجاد محدودیت‌های زیاد برای اپوزیسیون و نهادهای مدنی بود. در عمل در دوره حکومت وی شبه‌اقتدارگرایی‌ای با محتوایی بسیار اقتدارگرایانه تثبیت شد (همان منبع: ۱۱۲). وی عمده مطالبات گروه‌های سیاسی مخالف برای ایجاد اصلاحات را رد و سعی کرد تا روند و سازوکارهای دموکراتیک را برای ممانعت از تقویت و نقش‌آفرینی گروه‌های مخالف محدود و کنترل کند. در سراسر دهه ۹۰ رژیم مبارک به سرکوب شدید مخالفان خود مشغول بود و این امر با گذشت زمان شدت بیشتری پیدامی‌کرد.

ساختار حکومت در دوران مبارک و حتی پیش از آن به گونه‌ای بود که تصمیم‌گیری در انحصار یک شخص قرار گرفته بود و رییس جمهور، مسئولیتی در برابر مجلس الشعب نداشت و اختیارات وی فراتر از تمام نهادهای حکومتی بود و به موازات آن نقش کم‌رنگی به مجلس و سایر نهادها و مؤسسات مردمی اعطاشده بود؛ بنابراین در کشور مصر چه در دوران سادات و چه در دوران مبارک، قدرت سیاسی، شخصی، خانوادگی و غیررقابتی بود. در واقع در چنین حکومتی رئیس‌جمهور، نقطه کانونی و محوری بود. البته حکومت در طول سال‌های گذشته با استفاده از برخی جنبه‌های دموکراسی مانند برگزاری انتخابات، اجازه تشکیل احزاب سیاسی، ایجاد مجلس شورای ملی و یا تصویب قانون اساسی تلاش کرد چهره‌ای مردمی از خود نشان دهد، اما در واقع اختیارات نامحدودی که شخص مبارک و برخی از نزدیکان او از آن برخوردار بودند تثبیت اقتدارگرایی او را موجب شد.

۲- فساد

مصر در زمان مبارک از جمله کشورهایی بود که در خاورمیانه، میزان بالایی از فساد در آن مشاهده می‌شد. سازمان بین‌المللی شفاف‌سازی که درباره فساد مالی دولت‌ها تحقیق می‌کنند از وجود فساد گسترده در مصر و حزب حاکم صحبت می‌کنند. فساد از نهاد حاکم شروع می‌شد و تا مأموران پلیسی که با توجه به حقوق کم حاضر بودند رشوه

طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی

دریافت‌کنند ادامه می‌یافت. دلایل رواج فساد در مصر؛ فقدان حاکمیت قانونی، چیرگی قوه مجریه به حیات سیاسی، ضعف قوه مقننه، اختلاس پول و قدرت و وارد شدن بازرگانان به فرایند سیاسی و بهره‌برداری نمایندگان مجلس برای دستیابی به امتیازات اقتصادی بود.

رشد فساد مالی و فرهنگی با خود فقرزدگی عمومی، بیکاری و آشفستگی اقتصادی و اجتماعی را به دنبال می‌آورد. در سال ۲۰۱۰ در مصر ۱۳ میلیون نفر زاغه‌نشین بودند که ۴۷ درصد این زاغه‌نشین‌ها در اطراف قاهره سکونت داشتند. چهل تا چهل و پنج درصد مردم زیر خط فقر (درآمد ۲ دلار در روز) زندگی می‌کردند و آمار غیررسمی بیکاری ۲۵ درصد بود. مصر ۶ دهه تحت حاکمیت نخبگان نظامی و مالی بوده‌است. به لحاظ شاخص شفافیت عدم فساد در میان ۱۷۸ کشور رتبه ۹۸ را دارا بود. پرداخت رشوه و کمیسیون برای انجام حتی ساده‌ترین امور اداری معمول و نظام مالیاتی در مصر دارای شکاف‌های زیاد بوده‌است (سایت افران).

بیش از ۱۳ میلیون نفر از جمعیت بزرگسال مصر (۴۰ درصد از بزرگسالان) در جامعه‌ای که بخش عظیمی از طبقات متوسط و پایین آن مذهبی هستند قدرت ازدواج کردن نداشتند. اجرای برنامه‌های خصوصی‌سازی در این شرایط بر میزان انحصار و تمرکز قدرت سیاسی و نابرابری‌های اجتماعی و احساس بی‌عدالتی حتی در میان طبقه متوسط و متوسط به بالا افزوده بود. خانواده مبارک ثروتی در حدود ۴۰ تا ۷۰ میلیارد دلار جمع کرده و دارای املاک در منهاتن، لندن، و لس‌آنجلس به اضافه حساب‌های بانکی کلان در سوئیس بودند (سایت دانش‌نما).

مصر در زمینه آزادی‌های اقتصادی در رده‌بندی بنیاد هریتیج با کسب نمره متوسط ۵۹/۱ از ۱۰۰ نمره برای آزادی اقتصادی در جایگاه ۹۶ در بین ۱۷۹ کشور قرار می‌گیرد. وضعیت حق مالکیت در این کشور چندان مناسب نبوده و فساد اداری نیز در اقتصاد به میزان بالایی وجود داشت. بنیاد هریتیج نرخ بیکاری را ۴/۹ درصد و تورم را ۱۶/۲ درصد بیان کرده‌است؛ بنابراین مصر در گروه یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه به دلیل ساختار سیاسی بسته و رشد تورم ۸ درصد و جمعیت بیکار میلیونی از قشر تحصیل‌کرده، مستعد تغییر و تحولات اساسی بود.

۳- تضاد طبقاتی

اگرچه برخی از رژیم‌های اقتدارگرا سعی می‌کنند تا فقدان سازوکارهای دموکراتیک را با رسیدگی به رفاه و معیشت مردم جبران کنند، اما حسنی مبارک در این عرصه نیز توانمند نبود و این تضاد طبقاتی شدید، بحران بیکاری و افزایش سن ازدواج در مصر را باعث شد. بر این اساس گروهی با رابطه‌ای مشخص به امتیازات فراوان دست می‌یافتند و عده زیادی از مردم به‌خصوص قشر جوان در محرومیت بودند و بنابراین شکاف طبقاتی افزایش یافت. توزیع نامتعادل درآمد در دوره سادات بر اساس "سیاست اقتصادی درهای باز" یکی از دلایل عمده و بنیادین تحول اجتماعی در جامعه مصر بود. شواهد آماری نیز حاکی از ایجاد رویه رشد غنی و فقیر بود. در دوره یازده ساله زمامداری سادات، شکاف توزیع درآمد بسیار فاحش بود که این معضلات در دوره مبارک نیز ادامه یافت. در نتیجه سیاست‌های خصوصی‌سازی سادات و مبارک، تورم روندی فزاینده داشت. تورمی که بار سیاسی نیز داشته است و در نتیجه شورش‌هایی در سراسر کشور به وقوع پیوست که به شورش‌های گرسنگی و نان موسوم شد. به هر تقدیر موج تورم همواره مصر را آبدستن شورش‌های سیاسی سنگین ساخت.

تأمین نیازهایی مانند کار، مسکن، غذا و نیز مطالبات نسل جوان، وضعیت بی‌ثباتی را برای حکومت مبارک به وجود آورد. بدین ترتیب، بر اساس متغیر رشد جمعیت و بافت جمعیتی نیز زمان به زیان نظام سیاسی درگذرید. بر اساس آماری که در سال ۲۰۰۵ گرفته شد، خط فقر به ازای سرانه افراد در مناطق مختلف متفاوت است. به‌طور کلی ۴۴/۴ درصد جمعیت مصر در محدوده بسیار فقیر تا خط مرز فقر زندگی می‌کردند. ۲۱ درصد جمعیت این کشور در خط فقر زندگی می‌کنند و این بدان معناست که در حدود ۱۴/۶ میلیون نفر فقط می‌توانند مایحتاج روزانه و وسایل اولیه رفاه را تهیه کنند. فقر یکی از ابعاد اصلی منطقه‌ای در مصر است که در میان شهرنشینان ۱۸/۶ درصد و در حومه ۳۹/۱ درصد بود. در این اواخر عملکرد اقتصادی دولت به شدت انتقاد شده و بحث‌هایی را در پارلمان این کشور مطرح کرده بود. در این زمینه عملکرد ضعیف مدیریتی دولت، فرایندهای جمع‌آوری مالیات و غرامت‌ها و حسابرسی نادرست، اختلال در بازار داخلی، تورم بالا و

طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی
 هدر رفتن سرمایه‌های اقتصادی این کشور را موجب شد (سعیدی، ۱۳۹۰: ۵۰).

۴- وابستگی به قدرت‌های خارجی

مصری که زمانی ندای رهبری جهان عرب را سرداده بود با روی کار آمدن سادات، دیگر کشوری بود وابسته به غرب به خصوص اینکه ملت مصر که بخش بزرگی از آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند پس از کمپ‌دیوید نوعی حس انزوا را تجربه می‌کرد. مذاکرات صلح خاورمیانه و نقش کلیدی مصر در ایجاد این گفتگوها میان اسرائیل و فلسطین باعث ایجاد پتانسیلی بزرگ برای مخالفت با حکومت در مصر شده بود. مصر از زمان انعقاد صلح کمپ‌دیوید به بعد، سالیانه دو میلیارد دلار از آمریکا دریافت کرده بود؛ بنابراین مردم و به خصوص گروه‌های اسلام‌گرا از وابستگی مصر به ایالات متحده، و روابط عمیقی که دولت مصر با اسرائیل داشت احساس خوبی نداشتند. این گروه‌ها که همگی جزء طبقه متوسط بودند به مصری فکرمی کردند که دارای سیاست خارجی مستقل است. وابستگی به بیگانگان، دخالت قدرت‌های غربی در مقدرات داخلی و نبود روحیه ضدصهیونیستی و استکبارستیزی همگی خدشه دار شدن کرامت مصری‌ها را موجب شده بود.

۵- بحران مشارکت

بنا بر تعریف، مشارکت سیاسی فرایندی است که در طی آن قدرت سیاسی میان افراد و گروه‌های جامعه توزیع می‌شود به گونه‌ای که تمام شهروندان و گروه‌های فعال و خواهان مشارکت سیاسی از حق انتخاب شدن، تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری، ارزیابی، انتقاد، اعتراض، اظهار نظر و انتخاب کردن و رأی دادن بهره‌مند باشند. پاره‌ای از صاحب‌نظران نیز مشارکت سیاسی را در درگیر شدن در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم‌سوگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی می‌دانند (رایش، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

درواقع انورالسادات و حسنی مبارک بیش از همه در مصر اجازه ندادند جامعه‌ای مبتنی بر رویکردهایی که بتواند مطالبات مردم را به رأس حاکمیت منتقل سازد شکل گیرد. این موجب مشکلات عمیقی میان حاکمیت و مردم شد. انتخابات نیز که عرصه مشارکت مردم است به ژست‌های دموکراتیک تقلیل یافت و به اصول دموکراتیک در انتخابات مثل

سید جواد صالحی، عباس فرح‌بخش، ایوب فرج‌زاده

قانونمندی، رقابت منصفانه و آزاد، اطلاع‌رسانی شفاف، تبلیغات آزاد و ساماندهی مستقل توجه‌شد و این باعث نارضایتی عمومی و بی‌اعتمادی شد. با توجه به محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی مبارک حکومت مصر امکان هرگونه مشارکت احزاب و گروه‌های مخالف در ساختار قدرت و برخورداری آن‌ها از فضای بازسیاسی، رسانه و مطبوعات را از بین برد. بحران مشارکت از دو بعد قابل بررسی است. از یک سو افزایش تقاضا برای مشارکت وجود دارد و از سوی دیگر نبود سازوکار و عدم توانایی حکومت در پاسخ‌گویی به این تقاضاهاست. غیرقانونی‌اعلام کردن فعالیت گروه اخوان‌المسلمین مصر که یکی از قدیمی‌ترین گروه‌ها و جریانات سیاسی و مذهبی در مصر بود، حاکی از فضای بسته سیاسی مصر داشت.

نتیجه‌گیری

در نوشته‌ای که شرح آن گذشت، تلاش شد تا به این سؤالات پاسخ‌گفته‌شود که مهم‌ترین خاستگاه‌های رشد و توسعه کمی و کیفی طبقه متوسط جدید مصر از دهه ۱۹۸۰ به این سو چه بوده‌است؟ و مهم‌ترین چالش‌های سیاسی حکومت مصر از ناحیه طبقه متوسط جدید از دهه ۱۹۸۰ به این سو چه بوده‌است؟

در پی پاسخ به این سؤالات نخست مفهوم طبقه متوسط جدید و سپس خاستگاه این طبقه در مصر ارزیابی‌شد. در کل، تحولات چند دهه اخیر در مصر گویای رشد کمی و کیفی طبقه متوسط جدید می‌باشد. مصر سال‌های طولانی است که نوسازی و مدرنیزاسیون را هرچند در ابعاد کم، تجربه کرده‌است. اندیشمندان علوم اجتماعی بر این عقیده‌اند که فرایند نوسازی می‌تواند لایه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرارداد و به پیدایش طبقه متوسط جدید منجرشود. رشد این طبقه نیز افزایش درخواست برای مشارکت سیاسی را دربردارد؛ بنابراین برای جلوگیری از بحران مشارکت باید زمینه‌های مشارکت شهروندان را فراهم آورد که این به آزادسازی سیاسی و توسعه جامعه مدنی نیاز دارد.

در این روند از نقش گروه‌ها، احزاب و جریانات سیاسی نمی‌توان غافل‌شد. در سال‌های پایانی حکومت مبارک سه جریان اصلی در عرصه سیاسی مصر حضورداشت که عبارت‌اند

طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی

از: حزب حاکم دموکراتیک ملی، اسلام‌گرایان و جریان ملی‌گرا و لیبرال. اخوان‌المسلمین در مقام بزرگ‌ترین و مؤثرترین گروه اسلام‌گرا در مصر شناخته می‌شود. بر اساس فرضیاتی که تحلیل شد، رشد و گسترش طبقه متوسط جدید در مصر ارتباط تنگاتنگی با تغییر و تحولات ساختاری انجام‌شده در این کشور در حوزه‌های مختلف آموزشی، ارتباطی، شهرنشینی و مانند آن در چند دهه اخیر دارد. رشد و گسترش طبقه متوسط در مصر در چند دهه گذشته، موجب شد تا چالش‌های سیاسی متعددی از ناحیه این طبقه فراروی حکومت مبارک قرارگیرد. از جمله عمده‌ترین این چالش‌ها که چالش‌های دیگر نیز در ذیل آن قرار می‌گیرد ساخت اقتدارگرا و غیردموکراتیک حکومت بود. فساد، تضاد طبقاتی، وابستگی به قدرت‌های خارجی، و بحران مشارکت از دیگر این چالش‌ها می‌باشد.

در مصر در طول چندین دهه یک حکومت اقتدارگرا بر کشور حاکم بود و پیوسته در راه گسترش جامعه مدنی در مصر محدودیت ایجاد می‌کرد. سرانجام انباشت مطالبات و درهم‌تنیدگی مشکلات سیاسی و اقتصادی باعث شد تا بسیاری از مردم مصر نسبت به طبقه حاکم بی‌اعتماد شوند. با وجود محدودیت‌ها و سرکوب دولت، جامعه مدنی مصر به مبارزه برای تحول و تغییر سیاسی ادامه و با ایجاد یک جنبش اجتماعی فراگیر به حکومت مبارک خاتمه دادند. انقلاب در واقع شروع یک روند طولانی مدت و زمان‌بر است. حتی پس از به پیروزی رسیدن یک انقلاب به صورت مسالمت‌آمیز و بدون خشونت، شاید مدت مدیدی طول بکشد تا حکومت با ثبات و مقتدری در کشور شکل بگیرد. مصر نیز از این قاعده مستثنی نیست. مدت زمانی لازم است تا مردم مصر بتوانند یک حکومت مردمی و با ثبات را تجربه کنند.

منابع

۱- منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران: نشر توس.
- انصاری، عبدالمعبود و حسین ادیبی (۱۳۸۵)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران: انتشارات جامعه.

- سید جواد صالحی، عباس فرحبخش، ایوب فرج‌زاده
- انصاری، ابراهیم (۱۳۷۸)، *نظریه‌های قشر‌بندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۶)، «چهارچوبی مفهومی برای فهم تحولات سیاسی مصر»، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۹)، «جهانی‌شدن و مناسبات دولت-جامعه در مصر». *فصلنامه مطالعات سیاسی*، سال دوم، شماره ۷، بهار.
- حسینی، مختار (۱۳۸۱)، *برآورد استراتژیک مصر*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- راش، مایکل (۱۳۸۱)، *جامعه و سیاست*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۹۰)، «تحلیل ساختاری و کنش‌گرا بر چرایی تثبیت حکومت اقتدارگرا در مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ژانویه ۲۰۱۱»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره دوم، تابستان.
- سعیدی، شیوا (۱۳۹۰)، «ریشه‌های اقتصادی قیام مصر»، *ماهنامه بازار بین‌الملل*، سال سوم، شماره یازدهم.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۸). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- عراقی، غلامرضا (۱۳۸۶)، «طبقه متوسط جدید و تأثیرات آن در دوره انقلاب اسلامی». *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۳۸.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۰)، *طبقات اجتماعی و رژیم شاه*، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت مصر از دهه ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۱ میلادی

- عنایت، حمید (۱۳۷۶) سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: امیرکبیر.

۲- منابع لاتین

- Ayubi, N. (1995),. *Over-Stating the Arab State: Politics and Society in the Middle East*, London: I.B. Tauris.
- Hamdy. A.Hassan,. (2011). "Civil Society in Egypt Under the Mubarak Regime", *Afro- Asian journal of Social Sciences*, vol2, no2.
- Hiro, D. (1982). *Inside the Middle East*. London: Rutledge& Kegan Paul.
- Halpern. Manfred. (1963), *Politics of Social Change. Middle East and North Africa*, Princeton University Press.

۳- سایت‌ها

- مسعودنیا، حسین (۱۳۸۸)، «رابطه میان رشد طبقه متوسط جدید و افزایش مشارکت سیاسی». همایش بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، ۱۵-۱۴ مهر، قابل مشاهده در: <http://www.civilica.com>.
- Sherif, Mansour,. (2010). *Kefaya, and the Struggle for Democracy and Good Governance* , Available in : <http://www.nonviolent-conflict.org/>.
- Sparre, Sara lei. (2008). "Muslim Youth Organization in Egypt : Actor of Reform and Development" Report Islam and Civil Society : Case Studies from Jordan and Egypt , Available at : www.diis.dk.

New Middle Class and Political Challenges of the Egyptian Government from 1980 to 2011

Seyed Javad Salehi ^{1*}
Abbas Farahbakhsh ²
Ayub Farajzadeh ³

Received on: 01/04/2013
Accepted on: 04/18/2013

Abstract

Sociopolitical developments have deep connections with the growth and expansion of the middle class. One of the features of modernizing societies is emergence and growth of middle class. Egypt, a great Arab country, over the past two centuries has a long experience of modernization as a result of which it has been a ground for social developments. Besides the Islamist groups, other new currents, parties and groups have been formed in that country. The present paper is an attempt to study the social base and roots of the emergence and growth of new middle class in Egypt from 1980 onward. The growth and expansion of this class and increasing demand for political participation, created serious challenges for the Mubarak regime which finally led to its collapse in 2011. Authoritarianism, class contradiction, corruption, crisis of participation and dependence on foreign powers are some of these challenges.

Keywords: Egypt, New Middle Class, Class Contradiction, Political Participation, Mobilization.

1*. Asistant Professor of Political Science, Shiraz University,(Corresponding Author:salehi_j@yahoo.com)

2 . M.A. Student of Regional Studies, Shiraz University

3 . M.A. Student of Regional Studies, hiraz University